

”

جایابی، دیاسپورا، و بی‌دولتی: چهارچوب‌سازی مسئله‌ی کوردها*

ناییف بزوان، جانروژ بیلماز کِلی
ترجمه: ئاقین یارسان

“

در این بخش ما پیشینه‌ی رو به رشد و مجموعه‌ای از آثار تجربی‌ای که در طول سالیان زیادی از طریق پروژه‌های مختلف از جمله GCRF (مرکز تحقیقاتی درباره‌ی جنسیت، عدالت و امنیت) به انجام رسیده است را مورد استفاده قرار داده‌ایم تا ویژگی‌های جوامع کوردهای رانده‌شده از سرزمین خود را بررسی کنیم؛ این در حالی است که ما بر رابطه‌ی سه‌سویه‌ی بی‌دولتی، جابجایی و دیاسپورا تمرکز داریم. با تمرکز بر درهم‌تنیدگی رابطه‌ی این سه ویژگی، در پی آن هستیم تا به سؤالات پیش‌رو پاسخ دهیم: چه چیزی جابجایی درونی و بیرونی کوردها در گذشته و حال را توجیه می‌کند؟ چه چیزی بر روش‌هایی که مهاجران کورد در جوامع میزبان فعالیت‌های خود را سازمان می‌دهند و رفتارهای جمعی خود را سامان می‌بخشند -همچنین حس هویت و تعلق خود- تأثیر می‌گذارد؟ مسئله‌ی بی‌دولتی چه تأثیری بر جابجایی، تعلق و دیاسپورا دارد؟ در روند بررسی این پرسش‌ها ما یک رویکرد مفهومی را برای پدیده‌ی رو به رشد بی‌دولتی در بستر کوردی ارائه می‌دهیم و همزمان چگونگی محروم‌ماندن از بهره‌مندی کامل از نه‌تنها شهروندبودن بلکه خود-حاکمیتی را بررسی می‌نماییم که به معنی ضایع شدن حقوق شهروندی و آزادی از یک سو و حقوق عمومی، امنیت و به رسمیت شناخته شدن از سوی دیگر است. ما درباره‌ی متعلق بودن به/هویت گرفتن از سوی سازمان‌های سیاسی یا جامعه‌ی میزبان در شرایطی که مشمول شدن و به رسمیت شناخته شدن هردو با هم در راستای آگاه‌ساختن شهروندان مورد استفاده قرار گیرند، بحث خواهیم کرد.

مقدمه: دگراندیشی و جابجایی

کوردها، به عنوان بزرگترین ملت بدون دولت در دوران معاصر، تحت حاکمیت ترکیه، ایران، عراق و سوریه زندگی می‌کنند (ولی، ۱۹۹۸: ۸۲). یک الگوی تکرارشونده‌ی سرکوب و مقاومت بر روابط میان جوامع ملی کورد و این چهار دولت حاکم گشته است؛ در نتیجه دیاسپورای کوردها که از سال‌های ۱۹۸۰ آغاز گشت همچنان ادامه دارد به نحوی که اکنون کوردها نه‌تنها بزرگترین ملت بدون دولت جهان را تشکیل می‌دهند بلکه یکی از بزرگترین جوامع در دیاسپورا نیز هستند. [آپهور] دیاسپورای کوردی به عنوان یک شکل سیاسی-اجتماعی در حال شکل‌گیری، نتیجه‌ی استراتژی‌های چندگانه و تکراری مهندسی جمعیتی دولت‌محور و جابجایی بوده است؛ تا جایی که هر کدام از این چهار دولت به شدت و درجات مختلف بر جوامع کوردی تأثیر گذاشته‌اند.

دیاسپورا یک مفهوم قدیمی، در حال رشد و محل مناقشه است. راجرز برویگر^(۱) در تعریفی مهم از دیاسپورا، این مفهوم را اینگونه توصیف می‌کند: «پراکنده شدن در محیط، رو به سوی سرزمین مادری» و «باقای مرزها که شامل حفظ هویت در برابر جامعه یا جوامع میزبان است» (برویگر، ۲۰۰۵: ۵-۷؛ الکساندر، ۲۰۱۷: ۱۵۵۷). بحث اصلی وی این است که دیاسپورا نباید به عنوان یک «تمامیت محدود در نظر گرفته شود، بلکه یک موضع یا یک ادعا» است (برویگر، ۲۰۰۵: ۱۲). در حالی که یکی از ارکان دیاسپورا ضرورتاً ارجاع‌دادن به یک گروه است، اما افراد نباید از اصطلاحات وجودگرایانه برای دیاسپورا استفاده کرده و آن را «همچون یک مقوله‌ی رفتاری آدر نظر



گیرند]، و تنها در این صورت است که می‌توان پرسید آیا و چگونه امکان استفاده از آن به شکلی نتیجه‌بخش به عنوان یک مقوله‌ی تحلیلی وجود دارد» (بروبیکر، ۲۰۰۵: ۱۲). کلر الکساندر^(۳) (۲۰۱۷: ۱۵۵۳) به ترتیب نقش خشونت و اهمیت مرتبط ساختن رابطه‌ی پیچیده‌ی میان «اینجا» و «آنجا» را هم از نظر مفهومی و هم به لحاظ تجربی برجسته می‌سازد؛ «در حالی که نه مکان‌های اجدادی و نه سرزمین مقصد در طول این روند تغییر نیافته باقی نمی‌مانند». در عوض آنچه که اهمیت دارد «فصل مشترک آنگاه در زمان حال است؛ پیش‌گذشته در زمان حال و قطعاً در آینده» (الکساندر، ۲۰۱۷: ۱۵۵۳). ما دیاسپورا را به عنوان یک مفهوم رفتاری و نیز همچون یک مفهوم تحلیلی-توصیفی به کار می‌بریم. پیش‌تر به صورت کلی نکاتی درباره‌ی سیاست‌های بحث‌برانگیز و روندهای سیاسی در رابطه با دیاسپورا بیان شد، در حالی که نکته‌ی ثانویه نیازمند بررسی علمی مشکلات، سیاست‌ها، روایت‌ها، سازوکارها و نیروهای فعال درگیر در سیاست‌ها، شکل‌گیری‌ها و دگرگونی‌های دیاسپورا است.

در ادامه‌ی این بخش ابتدا موارد درونی و بیرونی جابجایی در گذشته‌ی نه چندان دور را خلاصه می‌کنیم تا بستر لازم برای بحث درباره‌ی آنچه که پیش‌رو است فراهم شود. سپس ما درباره‌ی شکل‌گیری دیاسپورای کوردی، فعالیت کلی آن و تأثیر سیاست‌های جداکننده بحث خواهیم کرد. پس از آن ما رابطه‌ی میان متعلقات و هویت دیاسپورا را مورد بررسی قرار خواهیم داد. با در نظر گرفتن اهمیت بسیار بالای بی‌دولتی، ما نقش و پیامد بی‌دولت بودن را در میان جوامع کوردی در نظر می‌گیریم و چهارچوبی برای درک

این مفهوم ارائه خواهیم داد. سرانجام در بخش نتیجه‌گیری نکات اصلی را به صورت خلاصه مطرح می‌کنیم. بررسی کامل منشور جابجایی‌های درونی و بیرونی مهندسی شده‌ی جوامع کوردی از جانب دولت در مقال این بخش نمی‌گنجد؛ در عوض در ادامه ما اتفاقات کلیدی‌ای که به مهاجرت اجباری انجامید و بنابراین به دیاسپورای کوردی ختم شد را خلاصه خواهیم کرد.

موارد جابجایی در سال‌های اخیر

دیاسپورای کوردی را می‌توان به عنوان نتیجه‌ی برآمده از تأثیر فزاینده‌ی بسیاری از حوادث حیاتی که از سال‌های ۱۹۷۰ آغاز شد و تا چهار دهه به طول انجامیده است در نظر گرفت. یک رویداد محوری وقوع انقلاب اسلامی در ایران و متعاقباً جنگ ایران-عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) بود. در فاصله‌ی کوتاهی پس از سرکوب جامعه‌ی کوردی در ایران رژیم تازه بر سر کار آمده‌ی مذهبی دست به اجرای «استفاده‌ی جدید و سیستماتیک‌تر از خشونت و سرکوب» زد (ولی، ۲۰۲۰: ۱۸۵). هم قدرت مذهبی به دست آمده در سال ۱۹۷۹ و هم وقوع جنگ پس از آن، باعث جابجایی ده‌ها هزار تن از مردم و هجوم آواره‌ها از ایران و مناطق کوردستان ایران به اروپا و جاهای دیگر شد. از همان ابتدا تا به امروز دولت نژادی-مذهبی ایران دست به «مهندسی جمعیتی و جابجایی سیستماتیک و مداوم زده است تا ویژگی‌های متفاوت نژادی کوردستان را از بین ببرد» (محمدپور و سلیمانی، ۲۰۲۰: ۱۰).

در دوران این جنگ خونین دسته‌های عظیم مهاجرت اجباری و آواره‌ها در امتداد مرزهای بین‌المللی در کوردستان عراق هم رخ داد به ویژه به دلیل وقوع دو جریان

نسل‌کشی هم زمان به نام انفال و حمله‌ی شیمیایی به حلبچه (۱۶ مارس ۱۹۸۸) که هر دوی آنها در اواخر جنگ در کوردستان ایران و عراق رخ داد. جریان انفال توسط ارتش عراق تحت حاکمیت نظام بعثی به رهبری صدام حسین در کوردستان عراق در سال ۱۹۸۸ (ون بروینسون، ۱۹۹۹: ۵؛ هاردی، ۲۰۱۱)^[۳] انجام شد. انفال شامل یک مجموعه‌ی هشت‌گانه‌ی استفاده از سلاح سنگین می‌شد که در میانه‌ی فوریه تا سپتامبر ۱۹۸۸ زندگی روستایی کوردی را نابود کرد (هیلترمان، ۲۰۰۸). در طول این جریان نسل‌کشی حدود ۲۶۰۰ روستا نابود شدند و حدوداً ۱۰۰ هزار شهروند به قتل رسیدند. این [موارد] شامل کسانی که در گورهای دسته‌جمعی مورد اصابت گلوله قرار می‌گرفتند و یا در نتیجه‌ی حملات موشکی و شیمیایی، در اردوگاه و یا در سفر هوایی به ایران یا ترکیه کشته می‌شدند می‌شود (هاردی ۲۰۱۱: ۱۳).

یک [عامل] اصلی دیگر در گسترش او [افزایش] مهاجرت دسته‌جمعی کوردها جنگ خلیج بود (۲ آگوست ۱۹۹۰ تا ۱۷ ژانویه‌ی ۱۹۹۱) که پس از حمله‌ی عراق به کویت رخ داد. شورش‌های کوردی که پس از آن انجام گرفت به شدت سرکوب گشت که یک بار دیگر به مهاجرت دسته‌جمعی و هجوم آوارگان به مرزهای بین‌المللی انجامید. به علاوه مهاجرت به کشورهای همچون آلمان، سوئد، دانمارک، بریتانیا و هلند که در نتیجه‌ی کشمکش‌های داخلی مخصوصاً میان حزب اتحاد میهنی کوردستان و حزب دموکرات کوردستان رخ داد (۱۹۹۴-۱۹۹۷).

الگوهای مشابه مهاجرت دولت‌محور به شیوه‌ای مؤثر در منطقه‌ی کوردستان ترکیه نیز وجود دارد. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های مهاجرت جمعی به کودتای

سپتامبر ۱۹۸۰ مخصوصاً پس از افزایش تنش نظامی میان ترکیه و حزب کارگران کوردستان (PKK) در سال ۱۹۸۴ مربوط است. گذشت حدوداً یک دوره‌ی طولانی ده ساله تحت قوانین نظامی (از آوریل ۱۹۷۹ تا جولای ۱۹۸۷) یک حالت اضطراری جدید و گسترده‌تر حکومتی (که همچنین با نام دولت اضطراری منطقه یا با مخفف ترکی آن (OHAL) ۱۹۸۹-۲۰۰۲ در منطقه‌ی کوردستان تأسیس شد. این حکومت اضطراری که برای منطقه‌ی کوردستان طراحی شده بود باعث جابجایی اجباری تقریباً ۳۰۰۰ روستا شد که جابجایی درونی مردم و هجوم بیش از سه میلیون آواره‌ی کورد را در پی داشت (باسر ۲۰۱۵: ۱۳۲). به بهانه‌ی سرکوب شورش به رهبری PKK یک جنگ ویرانگر ده ساله بر منطقه تحمیل شد که از اواخر دهه‌ی ۸۰ میلادی تا اواخر دهه‌ی ۹۰ میلادی به طول انجامید و انفجارهای بزرگ، شکنجه‌ی دسته‌جمعی، نقض گسترده‌ی حقوق بشر، نابودسازی کشاورزی، خالی کردن روستاها از سکنه و همچنین ممنوعیت استفاده از زبان کوردی بر منطقه تحمیل گردید. در طول این مدت ارتش ترکیه عملیات نابودسازی گسترده در مناطق کوردنشین را آغاز کرد که به سوزاندن بیش از ۴۰۰۰ روستا و آواره کردن قریب به دو میلیون کورد از خانه‌هایشان انجامید (ون بروینسن ۱۹۹۳: ۳).

یکی از آخرین موارد جابجایی درونی و بیرونی رخ داده پس از نافرجاماندن معاهده‌ی صلح و در تابستان ۲۰۰۵ اتفاق افتاد که به درگیری‌های نظامی میان ارتش ترکیه و ظاهراً نیروهای وابسته به PKK انجامید. حدود ۲۰۰۰ نفر به دلیل عملیات‌های امنیتی در فاصله‌ی زمانی جولای ۲۰۱۵ تا دسامبر ۲۰۱۶ در

منطقه‌ی کوردستان ترکیه کشته شدند.^[۴] طبق گزارش کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل در پی کشته‌شدن این افراد «به شکلی ثابت جابجایی‌های جمعی‌ای در میان بازماندگان کشته‌شدگان و کسانی که خانه‌هایشان ویران شده بود و بقایای تاریخی که از بین رفته بودند به وجود آمد. بیش از ۳۵۵ هزار نفر از ساکنین منطقه‌ی کوردستان ترکیه که عموماً کوردتبار بودند ناچار به مهاجرت شدند (گزارش سازمان ملل، ۲۰۱۷: ۵).

سرانجام جنگ داخلی سوریه، ظهور حکومت اسلامی داعش و همچنین دخالت‌های نظامی ترکیه همگی باعث ایجاد جابجایی‌های اجباری و هجوم مهاجران و آوارگان شده است (چتی، ۲۰۱۷: ۲۲۳). نسل‌کشی همراه با خشونت‌ی که داعش نسبت به جامعه‌ی کورد ایزدی در منطقه‌ای در اطراف کوه سنجار (به زبان کوردی سنگال) در شمال غربی عراق در آگوست ۲۰۱۴ مرتکب شد منجر به جابجایی درونی و بیرونی تقریباً کل این جامعه گردید.^[۵] تصرف کوبانی توسط داعش و اعلان بین‌المللی مقاومت در مقابل آن به بیان یکپارچگی جوامع کوردی هم در داخل سرزمین مادری و هم در دیاسپورا منجر شد. این مسئله همچنین باعث تقویت حس تعلق خاطر در میان جوامع کوردی در دیاسپورا شده است (اکارییوس، کلی، ۲۰۱۹: ۲۹).

همان گونه که در بالا اشاره شد، این حرکت برای بسیج در دیاسپورا و کشورهایی که مناطقی از کوردستان در آنها جای دارد به وسیله‌ی عملیات‌های نظامی و لشکرکشی‌های مختلف ارتش ترکیه تضعیف شد و منجر به سیاست‌ها و فرآیندهای جابجایی، نابودسازی و تهاجم نظامی گشت. در حالی که جامعه‌ی کوردی

در روزئوا از پایه و اساس تحت تأثیر جنگ خونین داخلی در سوریه است به هدف اصلی ارتش ترکیه و نیروهای نیابتی آن نیز بدل گشته است. اولین حمله‌ی اصلی در ژانویه‌ی ۲۰۱۸ رخ داد که هدف آن شهر کوردنشین عفرین بود، منطقه‌ای که به لحاظ استراتژیکی و اقتصادی بسیار مهم است و در قلب کوردستان سوریه قرار دارد (بازوان، ۲۰۱۸: ۶۳). آخرین مورد از حملات در نهم اکتبر ۲۰۱۹ اتفاق افتاد، زمانی که نیروهای هوایی ترکیه به بمباران شهرها و مناطق مسکونی در امتداد مرز سوریه پرداختند، که به سرعت منجر به خروج نیروهای سازمان ملل از شمال شرقی سوریه در ششم اکتبر ۲۰۱۹ تحت سرپرستی دونالد ترامپ و محکومیت بین‌المللی گشت. این حملات ارتش ترکیه به اخراج ده‌ها هزار آواره و مرگ هزاران نفر از جمله شهروندان انجامید.

با جمع‌بندی موارد اخیر جابجایی و دیاسپورای درونی و بیرونی در سراسر مناطق کوردستان می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که دیاسپورای کوردی به شکلی گسترده در چند دهه‌ی اخیر در اروپا به یکی از شیوه‌های «مهاجرت برای کار، به دلیل آوارگی، بازگشت به خانواده و سکونت نسل دوم یا سوم» افزایش یافته است (کلز، ۲۰۱۵: ۷۸). در حال حاضر تخمین زده می‌شود که حدود دو میلیون کورد در اروپا زندگی می‌کنند که تقریباً یک میلیون نفر از آنان تنها در آلمان ساکن هستند. همچنین جوامع قابل توجهی از کوردها در کشورهای اتریش، بلغارستان، فرانسه، فنلاند، یونان، هلند، نروژ، سوئد، سوئیس و بریتانیا وجود دارند. به علاوه فراتر از اروپا، کوردها در ایالات متحده، کانادا و استرالیا، نیوزیلند، لبنان، ژاپن، اردن و کشورهای شوروی سابق (ارمنستان، گرجستان،

قزاقستان، آذربایجان) و جاهای دیگر نیز جوامع خود را تشکیل داده‌اند.

در نتیجه اگرچه شمار قابل توجهی از کردها از ترکیه به اروپا به عنوان «کارگران مهمان» در دهه‌ی ۱۹۶۰ مهاجرت کرده‌اند، شکل‌گیری واقعی آوارگان کورد در اروپا و فراتر از آن، نتیجه‌ی پیشروی‌های ویرانگر، خشونت جمعی و سیاست‌های دولتی مرتبطی است که در بالا شرح آن رفت. با بیانی متفاوت می‌توان گفت ظهور دیاسپورای کوردی به شکلی غیررسمی به سیاست‌های دولت‌های «میزبان» که جوامع کوردی تحت امر آنها زندگی می‌کنند مرتبط است. این مسئله تأثیر بسزایی بر روش‌هایی که کردها از طریق آن تعلق، هویت و کنش جمعی خود را تعریف می‌کنند دارد.

دیاسپورا، کنش جمعی و نارضایتی‌های آن

دیاسپورای کوردی یکی از فعال‌ترین نمونه‌های جامعه‌ی آواره به شمار می‌آید. مفاهیم مختلفی از «ملی‌گرایی از راه دور» (ون بروینسون، ۱۹۹۸) و «تجزیه‌طلبی نژادی و حرکت به سوی کشمکش نژادی» (لیون و اوچارر، ۲۰۰۱) گرفته تا «ساز و کار بسیج همگانی آوارگان» (آدامسون، ۲۰۱۳: ۶۵) و «فضای فراملی کوردی» (کلز، ۲۰۱۵: ۱۸۱) به کار گرفته شده‌اند تا ویژگی‌های ماهیت این فعالیت دیاسپورا را نشان دهند. در حالی که در قسمت‌های بالا بیشتر بر روی جوامع آواره‌ی کوردی از راه ملی‌گرایی و «کشمکش‌های نژادی» تمرکز داشتیم در کار اخیر بنا به تعریف یک محقق از جنبش کوردی به عنوان «یک جنبش ذاتی فراملی» از رویکرد جنبش اجتماعی نسبت به فعالیت‌های دیاسپورای کوردی استفاده می‌کنیم

(دمیر، ۲۰۱۷: ۶۶).

در پیشینه‌ی تحقیق بر روی آنچه که می‌توان آن را فعالیت‌های «ساخت ملت» در دیاسپورا از طریق استفاده از رسانه‌های مختلف، شامل تلویزیون و رسانه‌های اجتماعی و همچنین از طریق نمایندگان سیاسی آوارگان کورد دانست تأکید خاصی شده است (کلز، ۲۰۱۵). برپاساختن شمار زیادی از نهادها و فعالیت‌هایی که توسط دیاسپورای کوردی به عنوان «اروپا-کوردستان» از آن نام برده می‌شود و «به عنوان یک روند پویا در شکل‌گیری هویت جمعی کوردی در داخل و سراسر اروپا» شناخته شده است (آیاتا، ۲۰۱۱: ۵۲۵).

کلید موفقیت این روند استفاده از تکنولوژی‌هایی مانند ماهواره و برنامه‌های آن، اینترنت و انتشار مطالب از طریق کامپیوتر شخصی است، که نه تنها «گفتمان دولتی‌ای که هویت کوردی را نادیده و سرکوب» کرده را به چالش می‌کشد بلکه به بازسازی هویت کوردی، تاریخ و زبان نیز کمک کرده است (رومانو، ۲۰۰۲: ۱۴۸). آنچه که در این میان از اهمیت بالایی برخوردار بود آماده سازی شبکه‌ی کوردی MED از لندن در سال ۱۹۹۵ و شبکه‌های زیرمجموعه‌ی آن با نام Sterk، Medya، Roj، Nuce بود. وجود این کانال‌های ماهواره‌ای در اروپا باعث شد که ترکیه، ایران، عراق و سوریه انحصار پخش برنامه‌های تلویزیونی که از آنها برای پایمال کردن حق کوردزبان‌ها در مناطق کوردنشین مبنی بر دریافت اطلاعات به زبان کوردی استفاده می‌کردند از دست دهند (حسن‌پور، ۱۹۹۸). علاوه بر این از طریق پخش برنامه به زبان کوردی و فراهم آوردن اخبار از دیدگاه کوردی-همچنین برگزاری بحث‌هایی درباره‌ی خود تصمیم‌گیری، راه‌حل کشمکش‌ها، فرهنگ

کوردی و زبان- این کانال‌های کوردی باعث بر هم ریختن گفتمان ملی‌گرایی ترکی، عربی و فارسی شده‌اند (کلز، ۲۰۱۵). در نتیجه این کانال‌ها به شکلی موفقیت‌آمیز توانسته‌اند هرگونه محدودیت بی‌معنی (ممنوعیت‌های کامل) را که بر هویت و زبان کوردی تحمیل شده بود از میان بردارند (آیاتا، ۲۰۱۱: ۵۲۵؛ زیدانی اوغلو، ۲۰۱۲: ۱۲۵).

اما به موازات ظهور دیاسپورای کوردی و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی آنها با وجود اینکه در سرزمین‌های مادری مورد آزار و اذیت و ممنوعیت قرار می‌گرفتند، دولت‌های آزارگر تلاش‌های خود برای مقابله با این فعالیت‌ها را به طرق دیپلماتیک، سیاسی و نظارتی شدت بخشیده‌اند و حتی در برخی موارد در تلاش برای ترور افراد بوده‌اند. برای مثال دکتر عبدالرحمان قاسملو که آن زمان دبیرکل حزب دمکرات کوردستان ایران (PDKI) بود به دست ماموران بی‌رحمی ایرانی در سیزدهم جولای ۱۹۸۹ در وین ترور شد (فرهنگ ایرانیکا). حدوداً سه سال پس از این کشتار در هفدهم سپتامبر ۱۹۹۲ جانشین وی صادق شرفکندی و همراهانش فتاح عبدلی و همایون اردلان و مترجم آنها نوری دهکردی نیز در رستوران یونانی میکونوس در برلین آلمان ترور شدند. دولت ایران متهم به دست داشتن در ترور رهبران کورد شد اما همان‌گونه که اغلب در رابطه با جنایت‌های مربوط به دولت‌ها علیه کوردها مشاهده شده است دست‌های پشت پرده نه تنها هرگز رسماً شناسایی نشده‌اند بلکه عدالت در مورد آنها نیز اجرا نشده است.

ترکیه فشارهای زیادی را بر کشورهای اروپایی از طریق مذاکرات دیپلماتیک، جاسوسی، بستن پخش تلویزیون‌های

کوردی در ترکیه و اشکال مختلف هراس‌افکنی وارد کرده است تا مانع فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی جوامع مهاجر کورد و سازمان‌های آنها شود. حکومت‌های ترکیه از سوی دولت‌های عضو اتحادیه‌ی اروپا که نگران تأثیرات سوء کشمکش‌های ترکی-کوردی بودند مورد حمایت قرار می‌گرفتند. در سال ۱۹۹۳ آلمان و فرانسه «ممنوعیتی بر سازمان‌های سیاسی و فرهنگی کوردها» اعمال کردند (اکاریوس- کلی، ۲۰۰۲: ۹۱). در یک تحقیق میدانی که توسط همکار بنده در این مقاله، جانروژ یلماز کلس، انجام شد، مصاحبه شونده‌گان مکرراً بر مداخلات و آزارهای مداوم حکومت‌های ترکیه در اروپا که از نظر آنها تلاش‌های عامدانه‌ای برای هژمونی ترکی و ایدئولوژی ملی‌گرایانه‌ی آنها در بافت اروپایی بود تأکید می‌کردند (کلس، ۲۰۱۵).

آزار و اذیت و نظارت بر جوامع مهاجر از یک سو و فشارهای دیپلماتیک (یا در برخی موارد همکاری) با کشور میزبان از سوی دیگر به کار گرفته شده است تا از آوارگی کوردها جلوگیری گردد. این مسئله از سوی مصاحبه شونده‌گان اصلی در روند چندین تحقیق میدانی که توسط کلس در سوئد، آلمان و بریتانیا انجام شد مورد تأکید قرار گرفت. برای نمونه در یک پروژهای مصاحبه در سال ۲۰۰۹ آلان مدیر مرکز کوردی در برلین اظهار داشت که زمانی که برای نخستین بار این مرکز در سال ۱۹۸۴ تأسیس شد وزیر خارجه‌ی ترکیه به شدت واکنش نشان داده و با وزارت خارجه‌ی آلمان تماس گرفته است تا این مرکز را تعطیل نمایند زیرا واژه‌ی «کوردی» در آن به کار رفته بود (کلس، ۲۰۱۱). همچنین سفارت ترکیه در کپنهاگ در تلاش برای متوقف

کنند؟ برای یافتن پاسخ این سؤال پیش از آن که با جزئیات موردی دیاسپورای کوردی بیردازیم، ابتدا ما مفهوم دیاسپورا را بررسی می‌کنیم.

در کل دیاسپورا با شش مفهوم به هم مرتبط توصیف می‌شود: پراکنده شدن یا کوچ کردن، منطقه‌ای خارج از سرزمین مادری، جامعه، گرایش به سرزمین مادری، فراملی‌گرایی و هویت گروه (گروسمن، ۲۰۱۹: ۱۲۶۸). بنابراین می‌توان دیاسپورا را به عنوان جامعه‌ای که در پی ابقاء، بازتعریف و مذاکره درباره‌ی هویت خود در هر شرایط متغیری است هم در کشورهای مبدأ مهاجرت و هم کشورهای مقصد مهاجرت درک کرد (بوباک و فیست، ۲۰۱۰: ۹-۱۳). دیاسپورا به عنوان مفهومی قدیمی و در حال رشد فصل مشترک میان جامعه‌ی مقصد و جامعه‌ی اصلی به شمار می‌آید که «به عنوان سازمان اجتماعی مربوط به کشور مبدأ و کشور مقصد» در نظر گرفته می‌شود (والبک، ۲۰۰۲: ۲۲۲). بنابراین شکل‌های مختلفی از «بی‌دولتی»، «وابستگی به دولت»، «تاریخی»، «مدرن»، و «بدوی» را در بر می‌گیرد (شفر، ۲۰۰۳: ۲۴۹).

جنبه‌هایی از دیاسپورا و فراملی‌گرایی که در بالا به آن اشاره شد ویژگی‌های ادبیات پژوهشی دیاسپورای کوردی را نیز دربرمی‌گیرد. با استفاده از ابزارهای مفهومی که به وسیله‌ی مطالعات فراملی‌گرایی و دیاسپورا فراهم شده است محققان جنبه‌های مختلفی از دیاسپورای کوردی جوامع، شبکه‌های آنها و فعالیت‌های کوردهای پراکنده شده با ساکنان کوردستان و همچنین میان کوردها در کشورهای مختلفی که در آنها پراکنده شده‌اند را برجسته ساخته‌اند (والبک، ۲۰۰۲: ۲۲۲-۲۵؛ کِلِس، ۲۰۱۶). در اینجا

ساختن برنامه‌ی مختص به معلمین برای آموزش زبان کوردی مهاجران با اسپانسی بنیان فرهنگی نوردیک دانمارک بود؛ «با خاطر نشان ساختن این موضوع که شرکت کنندگان همچنان شهروند ترکیه محسوب می‌شوند و بنابراین ناپستی قوانین ترکیه را زیرپا بگذارند، حتی اگر در کشور دیگری ساکن باشند و طبق قوانین ترکیه زبان کوردی ممنوع است» (حسن‌پور، ۱۹۹۲: ۱۳۵ نقل قول از سکا‌تانب-کنگاس).

به صورت خلاصه علیرغم همه‌ی موانع، بخش‌های بزرگی از مهاجران کورد، دیاسپورا را همچون یک فضای فراملی که در آن روندهای آنچه که می‌توان آن را «آزادی آگاهانه» (مک‌آدام، ۱۹۸۲: ۴۸) همراه با مشارکت همگانی برای استعمارزدایی «از راه دور» نامید در نظر می‌گیرند تا خود-حاکمیتی در سرزمین مادری حاصل گردد و به شکلی مداوم ادامه یابد. فعالیت‌های سیاسی در دیاسپورا و گفتمان استعمارزدایی مرتبط نیز این پارامترها را به شیوه‌ای تعریف می‌کند که تعیین هویت، تعلق خاطر و هویت سیاسی از آن طریق بیان شده‌اند.

تعلق خاطر و هویت در دوران دیاسپورا

همان طور که هانا آرنت در مقاله‌ی ۱۹۴۳ خود به شیوه‌ای مؤثر اذعان کرده است که «آوارگانی که از کشوری به کشور دیگر رانده می‌شوند همچون نمایندگان مردم خود هستند- اگر هویت خود را حفظ کنند» (آرنت، ۲۰۰۷: ۲۷۴). پرسشی که خود را به تمامی جوامع در دیاسپورا می‌نمایاند، چه قدیمی و چه جدید، این است که در حالی که به بخشی از جامعه‌ی میزبان تبدیل می‌شوند چگونه آنچه را که به عنوان هویت در نظر می‌گیرند حفظ

یک موضوع مشترک سر بر می آورد: جوامع کوردی در اروپا هرچند دارای گرایشات سیاسی، اعتقادات مذهبی، گروه‌های زبانی، طبقات اجتماعی، سابقه‌ی تحصیلی و تجربیات جنسیتی متفاوتی باشند قادر هستند تا در خصوص فعالیت جمعی و در باب منافع مشترک با هم همکاری داشته باشند (ولیک ۲۰۰۲: ۲۲۴).

مهم‌ترین پرسش در یک بستر کوردی وسیع‌تر مربوط به نقش دولت و بی‌دولتی است. مطالعات درباره‌ی دیاسپورای کوردی نشان می‌دهد که از دیدگاه همه‌ی مهاجران کورد از سراسر مناطق کوردستان بی‌دولت بودن به عنوان اساسی‌ترین تجربه‌ی شکل‌گیری گرایش آنها، درک از خویشتن، و احساس تعلق شناخته می‌شود (کینگ و همکاران، ۲۰۰۸؛ کلس، ۲۰۱۵؛ الیاسی، ۲۰۰۱۶: ۱۴۱۵؛ تاس، ۲۰۱۶؛ سائیت و کلس، ۲۰۱۹).

در حالی که جوامع کوردی در سراسر این چهار دولت به شکلی اساسی تحت تأثیر قرار گرفته‌اند، پدیده‌ی بی‌دولتی بر موقعیت مهاجران کورد در کشورهای که به آنها مهاجرت کرده‌اند نیز تأثیرگذار بوده است. برای مثال موجودیت این افراد رسماً نادیده انگاشته می‌شود زیرا نام مهاجران بر اساس دولتی که از آن آمده‌اند ثبت می‌گردد. در نتیجه مهاجران کورد به سادگی در بسیاری از داده‌های آماری جمع‌آوری شده درباره‌ی کارگران یا داده‌های رسمی مانند آمار سرشماری وجود ندارند زیرا پرسشنامه‌های سرشماری مربوط به ملیت راه حلی جز تعریف خود به عنوان ترکیه‌ای، عراقی، ایرانی یا سوریه‌ای باقی نمی‌گذارد. نتیجه این خواهد شد که مهاجران کورد، حتی در دیاسپورا ناچار به استفاده از هویت ملی‌ای هستند که تمام عمر با آن مخالفت کرده‌اند (کلس، ۲۰۱۵).

با اتکاء به شواهد آماری جامع درباره‌ی جمعیت کوردها در اروپا (کلس، ۲۰۱۵) این ناپیدایی دو تأثیر اصلی دارد. نخست اینکه مهاجران کورد از استفاده از مزایایی که در غیر این صورت شامل آنها می‌شدند از جمله دسترسی به اطلاعاتی درباره‌ی زبان خود باز می‌مانند. دوم اینکه مانع از مشارکت مهاجران کورد در سیاست‌ها و فعالیت‌های فرهنگ چندگانه می‌شود؛ مخصوصاً در آلمان یعنی جایی که معترضان کورد به شدت به دلیل مشارکت در جنبش‌های سیاسی دیاسپورای کوردی متهم شده و زندانی گشته‌اند.

مطالعات نشان می‌دهد که مسئله‌ی بی‌دولتی عواقب بسیار گسترده‌تر اجتماعی و سیاسی‌ای را در پی دارد. برای نمونه در تحقیقی که برزو الیاسی درباره‌ی مهاجران کورد مقیم سوئد و بریتانیا انجام داد مشخص شد که بی‌دولتی از دید برخی از مهاجران نه تنها نوعی به حاشیه رانده شدن سیاسی است بلکه منبع «آسیب‌پذیری و در معرض خشونت سیاسی و فیزیکی قرار گرفتن از سوی دولت ناظر» است (الیاسی، ۲۰۱۶: ۱۴۱۰). بی‌دولتی به عنوان یک «رنج موقعیت ساختاری» در نظر گرفته می‌شود که افراد «بی‌دولت را در هر روز زندگی» تسخیر کرده است (الیاسی، ۲۰۱۶: ۱۴۱۶). تحقیق دیگری که در بازه‌ی زمانی آوریل ۲۰۱۴ تا می ۲۰۱۵ انجام شد و بر روی مهاجران مقیم بریتانیا و آلمان تمرکز داشت، نشان می‌دهد که اکثریت مصاحبه‌شوندگان خود را به عنوان «یک بی‌دولت دارای چند حکم شهروندی» معرفی می‌کردند (تاس، ۲۰۱۶: ۵۰). به این حالت «بی‌دولتی اجتماعی» گفته می‌شود که فراتر از بی‌دولتی قانونی و حقیقی است به شکلی که اینها هر دو بر «ارتباط قانونی افراد با دولت تمرکز دارند» (تاس، ۲۰۱۶).

۴۹). در مقابل جنت کلین یک رویکرد انتقادی جهت استفاده از بی‌دولتی برای کوردها برگزیده است زیرا آنها بیش از حد شهروند دولت‌های مورد پرسش هستند (کلین، ۲۰۱۰: ۲۲۷). با وجود چنین اهمیت بالایی بی‌دولتی، بستر کوردی وسیع‌تری را به خود اختصاص می‌دهد. در قدم بعدی ما با رویکردی مفهومی به این مسئله و عواقب آن می‌پردازیم.

درک مسئله‌ی بغرنج بی‌دولتی

همان گونه که در بالا شرح آن رفت بی‌دولتی در پایه‌ای‌ترین سطح خود «مردم را به عنوان شهروند هیچ دولتی نبودن» توصیف می‌کند (بلیتز و سویرف، ۲۰۱۱: ۱). اما نبود حق شهروندی - هرچند بسیار مهم است - باز هم نمی‌تواند به شکلی جامع و شامل پدیده‌ی بی‌دولتی را تعریف کند (بلیتز و سویر، ۲۰۱۱: ۱). همان گونه که اکثریت کوردها شهروند دولت‌های نام برده‌ای هستند که بر مناطق کوردستان حکومت می‌کنند^{۱۶}، نبود حق شهروندی رسمی نیست که مشکل ساز گشته است؛ همان طور که در این بخش به آن اشاره کردیم حق شهروندی رسمی برای کوردها نه بازشناسی موجودیت و حقوق اجتماعی را به دنبال دارد و نه به بهره بردن از حقوق و آزادی‌های شهروندی می‌انجامد. به بیانی دیگر در مسئله‌ی کوردها شهروندی قانونی همان گونه که هانا آرنه به شکلی متقاعد کننده در بافت بی‌دولتی خود می‌گوید «حق داشتن حق» را برای کوردها فراهم نکرده است (در همین رابطه بنگرید به کوهن، ۲۰۰۷: xxiv؛ ستیپلز، ۲۰۱۲: ۱۰۰؛ سویر، ۲۰۱۱: ۱۰۶). با این حال اگر شهروندی از کوردها در مقابل تحت سلطه بودن و نادیده گرفته شدن وجود اجتماعی و حقوق آنها محافظت نمی‌کند تنها می‌تواند به شکلی

درآید که بهترین توصیف آن «تبعیض از طریق نادیده‌انگاری» است. همان گونه که جورجیو آگامبن در مفهوم «زندگی عریان» اصطلاح خون حلال را برای آن پیشنهاد می‌کند. آگامبن می‌گوید که این ویژگی دو پهلوی حیطه‌ی تصمیم‌ناپذیری، جایی که زندگی انسان در مراتب قانونی به «تنها شکلی از نادیده گرفته شدن [یعنی قابلیت کشته شدن]» می‌انجامد (آگامبن، ۱۹۹۸: ۸). به این ترتیب زندگی عریان «جایگاهش در سیاست را به شکل یک استثناء یعنی چیزی که می‌توان صرفاً از راه نادیده انگاری آن را در نظر گرفت» ادامه می‌یابد (آگامبن، ۱۹۹۸: ۱۱).

با استفاده از بحث‌هایی که ارائه شد باید گفت که شهروند قانونی بودن نه «محافظت و بازشناسی» مناسب را فراهم می‌آورد و نه از به وجود آمدن «زندگی عریان» برای کوردها جلوگیری می‌کند؛ زیرا اساساً شهروندی به وسیله‌ی نابودسازی سیستماتیک سیاست‌ها و فعالیت‌های عدم بازشناسی، سلطه و جابجایی درونی و بیرونی از بین رفته است. اگرچه ما آسیب‌پذیری ساختاری را که از بی‌دولتی سر بر می‌آورد شناسایی کردیم و عواقب شدید آن برای اجتماعات درگیر در این روند را نشان دادیم، اما اجتماعات بی‌دولت را فاقد سازمان یا توانایی فعالیت جمعی نمی‌دانیم.

در مجموع منظور ما از بی‌دولتی سلب مالکیت دوگانه است؛ به این معنی که از اساس محدودیت‌هایی برای آزادی هم شهروندان و هم مردم ایجاد می‌کنند: انکار حق شهروندی برابر و حداقل حقوق در دولت‌های «میزبانی» که آنها جزء شهروندان آن به شمار می‌آیند در حالی که هم زمان از داشتن دولت خود محرومند (برای دسترسی به پیشینه‌ی تاریخی رجوع

شود به بیزوان، ۶۴: ۲۰۱۸). بی‌دولتی به عنوان سلب مالکیت دوگانه به عنوان یک مکانیسم زیرین شناخته شده است که سیاست‌های سلطه، انکار و جابجایی را توسط دولت‌هایی که بر کوردستان حکومت می‌کنند پیش می‌برد، در حالی که کوردها در جست‌جوی به دست آوردن خود-حاکمیتی در سرزمین مادری‌اند، اجتماعات مهاجران کورد به دنبال هویت، تعلق و فعالیت جمعی در جوامع میزبان هستند. به این ترتیب می‌توان سیاست‌های سرکوبگر دولت‌های حاکم بر سرزمین‌های مادری و پارامترهایی که در آن مهاجران کورد راه‌های خود در دیاسپورا را هدایت می‌نمایند و در مورد آنها مذاکره می‌کنند و روابط اجتماعی فراملی خود و فعالیت‌های جمعی خود در دیاسپورا را سازمان می‌دهند توضیح داد.

در اینجا مسئله‌ی هویت و تعلق، رابطه و معنای خاص خود در بستر وسیع‌تر کوردی را می‌طلبد. هم سو با استوارت هال، نایرا دووال، جیمز تولی و بسیاری از متفکران دیگر ما هویت را به عنوان مفهومی ذاتی در نظر نمی‌گیریم بلکه آن را یک مفهوم «استراتژیک و بسته به موقعیت» در نظر می‌گیریم (هال، ۱۹۹۶: ۳-۴). به همین ترتیب هویت نه واحد و نه تک نفره است «بلکه در گفتمان‌ها، رفتارها و موقعیت‌های اغلب تقسیم شده و خصومت‌آمیز به شکلی چند لایه شکل گرفته است» و بنابراین «به صورت مداوم در حال تغییر و تحول است» (هال، ۱۹۹۶: ۳-۴).

همان گونه که تولی (۲۰۰۸: ۱۶۸) پیشنهاد داده است هویت به عنوان «یک مکالمه با قابلیت خفه شدن و مدام در جریان قابل تقسیم بر دو فاعل» یک مسئله‌ی «برهان نظری یا تصدیق مالکیت بدون واسطه» نیست، بلکه یک اندیشه‌ی

واقعی است. به این ترتیب هویت از یک سو خود-آگاهی و خود-سازی را نشان می‌دهد؛ از دیگر سو به شکل نسبی و دارای دو فاعل باقی می‌ماند «زیرا در رابطه با سایر کسانی که این هویت را دارند یا کسانی که آن را ندارند به دست می‌آید و باقی می‌ماند» (تولی، ۲۰۰۸: ۱۶۹). درک هویت به وسیله‌ی اصطلاحات کاربردی، بخش‌پذیر و نسبی این امر را می‌رساند که نمی‌توان «موقعیت‌ها و هویت‌های مشابه برای تمام اعضای گروه» را در نظر گرفت (یوول-دیویس، ۲۰۱۰: ۲۷۱). در چنین چهارچوبی سؤالی که مطرح می‌شود این است که چگونه محدوده‌های خصومت‌آمیز ایجاد شده توسط هویت‌های همسان‌ساز، ذاتی‌نگر و همونیک را تغییر دهیم در حالی که تلاش برای یافتن مفهوم‌سازی‌های متفاوت درباره‌ی هویت و تعلق، خواه جمعی و خواه فردی، مشروعیت خود را از دست ندهند.

با استفاده از کارهایی که به صورت نظری و عملی در این مقاله به آنها اشاره شد ما تحت مشمول شدن از طریق بازشناسی را به عنوان روشی برای برقراری ارتباط میان هویت، تعلق و شهروندی در جوامع چند فرهنگی و چندملیتی پیشنهاد می‌کنیم. مشمول شدن از طریق بازشناسی به ما این امکان را می‌دهد تا «هویت‌های ملی و فرهنگی متفاوت شهروندان به شکلی که در طول زمان هم‌پوشانی، در هم آمیختگی و مورد مذاکره قرار گرفته شده» را ببینیم (تولی، ۲۰۰۸: ۱۶۰). به احتمال زیاد پس از این مرحله نوعی حس تعلق، شناسایی شدن و سیاستی ایجاد می‌شود که امکانی را برای شهروندان ایجاد نماید تا در «شکل‌گیری و حاکمیت مشترک» و دیدن اینکه «روش‌های فرهنگی آنها به صورت عمومی در نهادهای اصلی جامعه

مقبول گشته و مورد تأیید قرار گرفته است» نقش داشته باشند (تولی، ۱۹۹۵: ۹۸-۱۹۷). و در آخر امیدواریم که مشمول شدن از طریق بازشناسی شرایط تفاوت‌های دموکراتیک را فراهم سازد به شکلی که بتوان هویت و تعلق را به شیوه‌ای دو جانبه و مشارکتی در نظر گرفت و مورد مذاکره قرار داد تا «تفاوت بدون سلطه‌گری» شکل گیرد (آلن، ۲۰۲۰: ۴۵).

نتیجه‌گیری

عوامل مهاجرت نه تنها ارتباط مهمی با موقعیت مهاجران در مقابل هر دو کشور مبدأ و مقصد دارد بلکه بر روش‌هایی که مهاجران از سوی جوامع میزبان پذیرفته می‌شوند نیز تأثیر دارد. بنابراین در این بخش ما عوامل مؤثر بر جابجایی‌های درونی و بیرونی کوردها و چگونگی شکل‌گیری هویت، خود ادراکی و رفتار جمعی به وجود آمده در دیاسپورای کوردی را مشخص ساخته‌ایم. بر اساس کار میدانی و پیشینه‌ی تحقیق رو به رشد ما در این باره بحث کرده‌ایم که دیاسپورای کوردی را می‌توان به عنوان یک تشکل سیاست‌زده، چندگانه و چندجانبه در نظر گرفت که نه تنها با تجربیات بنیادین بی‌دولتی، خشونت و جابجایی در کشور مبدأ شکل گرفته است بلکه فرصت‌ها و مشکلاتی که در کشورهای مقصد وجود داشته است نیز در این امر دخیل بوده‌اند. با توجه به اهمیتی که بر بی‌دولتی در بافت وسیع‌تر کوردی وجود دارد ما با مفهوم‌سازی کردن بی‌دولتی به عنوان یک پدیده‌ی سیاسی که هم زمان فقدان بهره‌مندی کامل از حقوق شهروندی و خود حاکمیتی را به دنبال دارد چهارچوبی را ارائه داده‌ایم. بنا به بحث ارائه شده این فقدان دوگانه برای درک خواست کوردها

برای بازشناسی، تعلق و هویت هم در سرزمین مادری و هم در «سرزمین مقصد» نکته‌ی کلیدی را ارائه می‌نماید.

ماهیت فعالیت‌های زبازد دیاسپورای کوردی، گفتمان استعمارزدایی مشهور آن، از جمله خشونت‌طلبی آن و گاهی آشکارسازی‌های مشکل‌ساز آن را در صورتی که با سابقه‌ای که در بالا شرح آن رفت آشنایی وجود نداشته باشد نمی‌توان به خوبی درک کرد. روبه‌رو شدن با این فعالیت‌ها به میانجی اصطلاحاتی همچون «تروریسم انتیکی» یا «تروریسم» هم ناعادلانه و هم غیرکاربردی خواهد بود. به جای برچسب زدن به فعالیت‌های جمعی مهاجران به این شیوه که خواست‌های مشروع و غیرخشونت‌آمیز آنها را نامشروع جلوه دهیم ما مشمول شدن از طریق بازشناسی را به عنوان یک روش دستیابی به همبستگی تحت شرایط ناهمگن به صورتی دموکراتیک‌تر و جامع‌تر پیشنهاد می‌دهیم. هم بر اساس کار آکادمیک و هم تجربه‌ی شخصی خود ما که برخاسته از تاریخچه‌ی مهاجرتی خود ماست، بایستی بر اهمیت بسزای سیاست‌های بازشناسی در قبال دیاسپورای کوردی از سوی جوامع میزبان که درک عمیق‌تر از شرایط خود و تلفیق بهتر در بافت کشور مقصد را ایجاد می‌کند تأکید کنیم.

* <https://eprints.mdx.ac.uk/35077/>

پی‌نوشت

1. Rogers Brubaker
2. Claire Alexander

۳. «الانفال» در لغت به معنای «غنائیم جنگ» است و هشتمین سوره‌ی قرآن می‌باشد که در آغاز اولین جهاد بر علیه‌ی کفار بر پیامبر نازل شد (هاردی، ۲۰۱۱: ۱۳).

۴. بنابر گزارش کمیسرای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد (OHCHR) در فوریه‌ی ۲۰۱۷ «نیروهای حکومت ترکیه دست به انجام عملیات‌های امنیتی در شماری از استان‌های جنوب شرقی ترکیه با مشارکت هزاران نیروی نظامی همراه با پیاده نظام آماده برای جنگ، نیروهای توپخانه‌ای و واحدهای زرهی ارتش و همچنین نیروی



ods. Amsterdam: Amsterdam University Press.
Bezwan, Naif (2018). "Addressing the Kurdish Self-Determination Conflict. Democratic Autonomy and Authoritarianism," 59–82. In Ephraim Nimni and Elçin Aktoprak, eds., *Democratic Representation in Plurinational States: The Kurds in Turkey*. London: Palgrave Macmillan.
Blitz, Brad, and Caroline Sawyer (2011). "Introduction," 1–19. In Caroline Sawyer and Brad K. Blitz, eds., *Statelessness in the European Union, in Displaced, Undocumented, Unwanted*. Cambridge: Cambridge University Press.

Brubaker, Rogers (2005). "The 'Diaspora' Diaspora." *Ethnic and Racial Studies* 28(1): 1–19.
Chatty, Dawn (2017). *Syria. The Making and Unmaking of a Refugee State*. Oxford: Oxford University Press.
Demir, Ipek (2017). "The Global South as Foreignization: The Case of the Kurdish Diaspora in Europe." *The Global South* 11(2): 54–70.
McAdam, Doug (1982). *Political Process and the Development of Black Insurgency 1930-1970*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
Eccarius-Kelly, Vera (2019). "Kurdish Studies in Europe," 22–34. In Michael M. Gunter, ed., *Routledge Handbook on The Kurds*. London: Routledge.
Eccarius-Kelly, Vera (2002). "Political Movements and Leverage Points: Kurdish Activism in the European Diaspora" *Journal of Muslim Minority Affairs* 22(1): 91–118.
Eliassi, Barzoo (2016). "Statelessness in a World of Nation-states: The Cases of Kurdish Diasporas in Sweden and the UK." *Journal of Ethnic and Migration Studies* 42(9): 1403–19.
Encyclopaedia Iranica (n.d.) "Qasemlu (Ghasemlou) Abd-al-Rahman," Accessed October 13, 2020, <https://www.iranicaonline.org/articles/qasemlu%20accessed%20October%202013>.
Grossman, Jonathhan (2019). "Toward a Definition of Diaspora." *Ethnic and Racial Studies*, 42(8): 1263–82.
Hall, Stuart (1996). "Who Needs Identity?," 1–17. In Stuart Hall and Paul Du Gay, eds.,
Hardi, Choman (2011). *Gendered Experiences of Genocide: Anfal Survivors in Kurdistan-Iraq*. Farnham, UK: Ashgate Publishing Company.
Hassanpour, A. 1992. *Nationalism and Language in Kurdistan, 1918–1985*. San Francisco, CA, Mellen Research UP.
Hassanpour, Amir (1998). "Satellite Footprints as

هوایی ترکیه زده‌اند» (گزارش سازمان ملل، ۲۰۱۷).
۵ یک بازپرس کمیسیون مستقل بین‌المللی سازمان ملل متحد خشونت نسل‌کشی داعش علیه ایزدی‌ها را تأیید کرده و اذعان داشته است که «داعش از طریق کشتار، بردگی جنسی، شکنجه و رفتار غیرانسانی و دور از منزلت و جابه‌جایی‌های اجباری در پی نابودسازی ایزدی‌ها بوده و باعث وارد آمدن رنج‌های جسمی و ذهنی بسیار زیادی شده و با تحمیل شرایط نامناسب زندگی مرگ تدریجی را بر آنها تحمیل کرده است؛ آن‌ها با انجام عملیات‌هایی از جمله تغییر دین اجباری بزرگسالان و جداسازی زنان و مردان ایزدی از هم مانع از تولد کودکان ایزدی شده‌اند و صدمات روانی بسیاری را بر آنها وارد کرده‌اند».
۶ اگرچه شمار زیادی از کوردها از حق شهروندی محروم بوده‌اند یا در سرزمین خود به عنوان شهروند شناسایی نشده‌اند اما کوردهای سوریه در این میان بیشتر از سایرین مورد توجه هستند (چتی، ۲۰۱۷: ۱۲۳).

منابع

Adamson, Fiona B. (2013). *Mechanisms of Diaspora Mobilization and the Transnationalization of Civil War*. Cambridge: Cambridge University Press.
Agamben, Giorgio (1998). *Homo Sacer. Sovereign Power and Bare Life*, California, Stanford, Stanford University Press.
Alexander, Claire (2017). "Beyond the Diaspora Diaspora: A Response to Rogers Brubaker." *Ethnic and Racial Studies* 40(9): 1544–55.
Allen, Danielle (2020). "A New Theory of Justice, in Difference Without Domination: Pursuing Justice," 27–57. In Danielle Allen and Rohini Somanathan, eds., *Diverse Democracies*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
Arendt, Hannah (2007). "We Refugees," 264–74. In Jerome Kohn and Ron H. Feldman, eds., *Hannah Arendt: The Jewish Writings*. New York: Schocken Books.
Ayata, Bilgin (2011). "Kurdish Transnational Politics and Turkey's Changing Kurdish Policy: The Journey of Kurdish Broadcasting from Europe to Turkey." *Journal of Contemporary European Studies* 19(4): 523–33.
Baser, Bahar, et al. (2015). "(In)visible Spaces and Tactics of Transnational Engagement: A Multi-dimensional Approach to the Kurdish Diaspora." *Kurdish Studies* 3(2): 128–50.
Bauböck, Rainer, and Thomas Faist (2010). "Diaspora and Transnationalism: What Kind of Dance Partners?," 9–34. In Rainer Bauböck and Thomas Faist, eds., *Concepts, Theories and Meth-*



- Sawyer and Brad K. Blitz, eds., *Statelessness in the European Union: Displaced, Undocumented, Unwanted*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sheffer, Gabriel (2003). *Diaspora Politics*. At Home Abroad. New York: Cambridge University Press.
- Staples, Kelly (2012). *Rethorising Statelessness. A Background Theory of Membership in World Politics*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Syrett, Stephen, and Janroj Yilmaz Keles (2019). "Diasporas, Agency and Enterprise in Settlement and Homeland Contexts: Entrepreneurship in the Kurdish Diaspora." *Political Geography* 73: 60–69.
- Tas, Latif (2016). "How International Law Impacts on Statelessness and Citizenship: The Case of Kurdish Nationalism, Conflict and Peace." *International Journal of Law in Context* 12(1): 42–62.
- Tully, James (2008). *Public Philosophy in a New Key, Volume I: Democracy and Civic Freedom*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tully, James (1995). *Strange Multiplicity. Constitutionalism in an Age of Diversity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- UN Report (2017). Report of the Office of the High Commissioner of Human Rights. Accessed September 13, 2020, https://www.ohchr.org/Documents/Countries/TR/OHCHR_South-East_TurkeyReport_10March2017.pdf
- Vali, Abbas (1998). "The Kurds and Their 'Others': Fragmented Identity and Fragmented Politics." *Studies of South Asia, Africa and the Middle East* 18(2): 83–94.
- Vali, Abbas (2020). *The Forgotten Years of Kurdish Nationalism in Iran*. London: Palgrave Macmillan.
- Van Bruinessen, Martin (1998). "Shifting National and Ethnic Identities: The Kurds in Turkey and the European Diaspora." *Journal of Muslim Minority Affairs* 18(1): 39–52.
- Wahlbeck, Osten (2002). "The Concept of Diaspora as an Analytical Tool in the Study of Refugee Communities." *Journal of Ethnic and Migration Studies* 28(2): 221–38.
- Yuval-Davis, Nira (2010). "Theorizing Identity: Beyond The 'Us' and 'Them' Dichotomy." *Patterns of Prejudice* 44(3): 261–80.
- Zeydanhoğlu, Welat (2012). "Turkey's Kurdish Language Policy." *International Journal of the Sociology of Language* 2012(217): 99–125.
- National Borders: MED-TV and the Extraterritoriality of State Sovereignty." *Journal of Muslim Minority Affairs* 18(1): 53–72.
- Hiltermann, Joost (2008). "The 1988 Anfal Campaign in Iraqi Kurdistan." *SciencesPo: Mass Violence and Resistance Network*. Accessed September 18, 2020, <https://www.sciencespo.fr/mass-violence-war-massacre-resistance/en/document/1988-anfal-campaign-iraqi-kurdistan.html>.
- Keles, Janroj Yilmaz (2011). "Transnational Media and Migrants in Europe: The Case of the Mediated Turkish-Kurdish Ethno-National Conflict." PhD thesis, Brunel University, London.
- Keles, Janroj Yilmaz (2015). *Media, Diaspora and Conflict: Nationalism and Identity Amongst Turkish and Kurdish Migrants in Europe*. Houndmills, UK: I.B.Tauris.
- Keles, J. Y (2016) *Digital Diaspora and Social Networks*. *Middle East Journal of Culture & Communication*. 315–333
- Klein, Janet (2010). "Minorities, Statelessness, and Kurdish Studies Today: Prospects and Dilemmas for Scholars." *The Journal of Ottoman Studies* 36: 225–37.
- King, Russell., Thomson, Mark., Mai, Nicola. and Keles, Janroj Yilmaz (2008). "'Turks' in the UK: Problems of Definition and the Partial Relevance of Policy". *Journal of Immigrant and Refugee Studies* 6 (3): 423–34.
- Kohn, Jerome (2007). "Preface: A Jewish Life: 1906–1975," xi–xxxii. In Jerome Kohn and Ron H. Feldman, eds., *Hannah Arendt: The Jewish Writings*. New York: Schocken Books.
- Lyon, Alynna J., and Emek M. Uçarer (2001). "Mobilizing Ethnic Conflict: Kurdish Separatism in Germany and the PKK." *Ethnic and Racial Studies* 24(6): 925–48.
- Mohammadpour, Ahmad, and Kamal Soleimani (2020). "'Minoritisation' of the Other: The Iranian Ethno-theocratic State's Assimilatory Strategies." *Postcolonial Studies*. doi:10.1080/13688790.2020.1746157.
- Romano, David (2002). *Modern Communications Technology in Ethnic Nationalist Hands: The Case of the Kurds*. *Canadian Journal of Political Science* 35 (1): 127–49.
- Sawyer, Caroline (2011). "Stateless in Europe: Legal Aspects of De Jure And De Facto Statelessness in the European Union," 69–107. In Caroline